

چکیده

یکی از مهمترین آسیب‌های تاریخ شفاهی چالش میان تاریخ و ادبیات است که در صورت عدم تعادل بین این دو ممکن است نویسنده به سمت داستان یا رمان بگلد. علاوه بر این خطر فراموشی و تحریف به دلیل دور شدن زمانی از رخداد‌های مهم تاریخی، انتخاب غیر کارشناسی سوژه‌ها، عدم توجه به پژوهش و راستی‌آزمایی از آسیب‌های جدی در این عرصه است. همچنین کمبود مصاحبه‌گران و نویسندگان خبره تاریخ شفاهی، نبود کارشناسان آگاه در نهادها و سازمان‌های متولی این امر، خست در واگذاری اطلاعات و داده‌ها پیرامون دفاع مقدس، عدم توجه به انتشار اسناد و مدارک رخدادهای تاریخی، استاندارد نبودن داده‌های پایه در زمینه شهدا، جانبازان، آزادگان و... نبود دانشنامه دفاع مقدس برای دسترسی آسان به داده‌ها، عدم توجه به آموزش نسل جوان نویسنده، ویراستاری ناهمگون، صفحه‌آرایی و طراحی جلد نامناسب، عدم توجه به آرشیو مصاحبه‌ها به صورت صوتی و تصویری به مثابه یک سند تاریخی، عدم زیست‌فروشنمایی کتاب‌های تاریخ شفاهی و در نتیجه کم‌مخاطب ماندن این آثار، از بزرگترین چالش‌های تاریخ شفاهی انقلاب و دفاع مقدس در گیلان است. در این مقاله با اشاره به پیشینه کتاب‌های خاطره‌نگاری و تاریخ شفاهی در گیلان سعی شده است مهمترین آسیب‌های این گونه بررسی شود.

کلیدواژه‌ها: تاریخ شفاهی، آسیب شناسی خاطرات دفاع مقدس، خاطره، مصاحبه

*کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

.Mvareh54@gmail.com

مقدمه

تاریخ شفاهی محصول زندگی مدرن است و به قول برخی از مدرسان این رشته آنگاه که بشر وسیله ضبط صدا را اختراع کرد، تاریخ شفاهی نیز آرام آرام ظاهر شد.

«تاریخ شفاهی چیزی فراتر از ثبت اطلاعات جدید است، چون تمام آنچه را که مشتاقان در احوال گذشتگان به دنبالش می‌گردند در تاریخ شفاهی هست، تاریخ شفاهی به یاد ما می‌آورد که عامان هر کاری در کشور، کسانی هستند که در شکل‌گیری گذشته و حال، نقش ممتازی بازی کرده‌اند. تاریخ شفاهی، به ما کمک می‌کند تا علاوه بر این که بفهمیم چه رویدادهای بدانیم روایت‌کنندگان مرتبط با حادثه مورد نظر، چه نظری در مورد آن داشته و دارند؟ کاوش در جنبه‌های مختلف هر مسئله با بررسی چندین روایت دست اول، این فرصت را ایجاد می‌کند که لایه‌های معنایی مختلف یک داستان را آشکار کنیم و این بینش را به دست آوریم که چگونه مردم، گذشته را درک کرده و منزلتی را که به واسطه اعمال خود به دست آورده‌اند، تفسیر می‌کنند؟» (مهاجر، 18: 1392)

اگرچه ثبت خاطرات به صورت خودنوشت، سفرنامه و... در ادبیات کشور ما پیشینه دارد، اما تولید کتاب خاطرات شفاهی به شکل امروزی آن بی‌تردید از غرب آغاز شده است. تاریخ شفاهی در ایران سابقه طولانی‌ای ندارد، مهم‌ترین کتاب‌های تاریخ شفاهی ایران در همین دو دهه اخیر منتشر شده‌اند. بی‌شک دو رخداد بزرگ انقلاب اسلامی و سپس جنگ هشت ساله ایران و عراق در اشاعه و گسترش این پدیده در ایران نقشی بی‌بدیل داشته است تا جایی که با وجود وضعیت بحرانی سرانۀ مطالعه در کشور، برخی از کتاب‌های خاطرات شفاهی با استقبال خوبی مواجه و برخی از جمله «دا»، «پایی که جا ماند»، «نورالدین پسر ایران»، «دختر شینا» و... بارها تجدید چاپ شدند.

آسیب‌شناسی خاطرات شفاهی دفاع مقدس در گیلان

با توجه به پژوهش‌های به عمل آمده، اولین کتاب‌های منتشر شده تاریخ شفاهی در گیلان به خاطرات اسارت برمی‌گردد، در سال 1371 دو کتاب «اردوگاه تک‌ریت 11» خاطرات اسماعیل یکتایی لنگرودی و «فصل بلند غربت» خاطرات محمدحسین خدایگانی، دو تن از آزادگان استان، توسط دفتر هنر و ادبیات مقاومت حوزه هنری منتشر شد و سپس سال‌ها در استان انتشار آثاری از این دست با وقفه روبرو شد. در این آثار اگرچه رخدادهای کان‌دهنده و تأثیرگذاری به چشم می‌خورد، اما به دلیل عدم تجربه کافی در زمینه تدوین و تولید کاستی‌ها نیز اندک نیست. پس از این آثار، «خاطرات صادق» اثر آیت‌الله احسان بخش نماینده ولی فقیه در گیلان به صورت خودنوشت منتشر شد، اما به لحاظ سبک نوشتار - به جز رخدادهای پس از پیروزی انقلاب که احتمالاً یادداشت

تهای روزانه است -شبهه آثار مصاحبه محور است. این کتاب می توانست با حضور یک مصاحبه گر آگاه به نقطه عطف کتاب های خاطرات استان تبدیل شود، اما این گونه نشد.

متأسفانه نویسندگان استان و به تبع دستگاه ها و نهادهای فرهنگی باگذشت سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی به اهمیت این ژانر تاریخی ادبی پی نبردند و برخی دستگاه ها برای ارسال بیان برای بالادستی ها به تولید آثاری دم دستی مبادرت ورزیدند؛ از جمله این آثار می توان به انتشار کتاب وصیت نامه شهدا، انتشار زندگی نامه شهدا و ... اشاره کرد؛ بدتر از همه آنکه بسیاری از مسئولان فرهنگی ما براین باور بودند که ارزشها و اعتقادات نسل جنگ را باید با همین آثار دم دستی و سطحی به نسل های بعد انتقال بدهیم. درحالی که «تحولات اجتماعی و سیاسی بعد از جنگ و سرعت و وسعت روابط بین المللی و تغییر مناسبات در این زمینه و روی کار آمدن نسلی که جنگ را درک نکرده بودند، خودبه خود زمینه ساز شکاف ارزشی با نظام ارزشی زمان جنگ شد.» (تقی زاده، 1391: 267) به تبع با آثار ضعیف و سطحی این شکاف ارزشی در جامعه پُر نشد.

اما همانطور که اشاره شد از سال 1387 به بعد، با همه گیر شدن کتابهایی مثل دا، بابا نظر، خاطرات مرضیه دباغ، خاطرات عزت شاهی و... در استان گیلان هم تلاش هایی برآیت ولید این دست آثار از نوع بومی اش آغاز شد؛ شاید نقطه عطف آن تا به امروز انتشار کتاب «یک وجب و چهار انگشت» خاطرات عظیم حقی اسیر آزاده شده ایرانی، از سوی انتشارات سوره مهر باشد که در سال 1390 جایزه سوم بهترین کتاب سال دفاع مقدس کشور را از آن خود کرد و تاکنون به چاپ سوم رسید. پ. ساز این کتاب، حوزه هنری گیلان با گروهی از نویسندگان جوان ثبت خاطرات

شفاهی در زمینه انقلاب و دفاع مقدس را به صورت جدی آغاز و تا پایان سال 1394 بیس توشش جلد کتاب را در این زمینه منتشر کرد. همچنین بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس گیلان با بیش از ده عنوان کتاب، کنگره سرداران، امیران و هشت هزار شهید استان گیلان، بنیاد شهید و امور ایثارگران و ... کتاب هایی را منتشر کرده اند که باوجود چند گام حرکت به جلو، کاستی هایی در آنها به چشم می خورد. مهمترین این کاستی ها و آسیبها به شرح زیر است:

تبدیل خاطرات شفاهی به متن ادبی

یکی از دغدغه های اصلی نویسندگان و سفارش دهندگان کتاب خاطرات، جذب مخاطب است. این دغدغه سبب شده است تا بسیاری از نویسندگان این عرصه از حیطة امانتداری خارج شوند و با شدت و ضعف هایی متن را از یک واقع هنگاری مستند به یک متن ادبی نزدیک کنند. در صورت وقوع چنین اتفاقی متن اصالت خود را از دست خواهد داد و به عنوان یک خاطره مستند برای پژوهش گران و تاریخ نگاران قابل استناد نخواهد بود و به یک رمان تاریخی تبدیل خواهد شد. متأسفانه به دلیل همین نقش آفرینی و دخل و تصرف خارج از قاعده در متن مصاحبه، کتاب های مختلف یک نویسنده که روایت آن متعلق به روایان مختلف است از سبک و ویژگی های همانندی برخوردارند، درحالیکه برای اصالت متن و قابل استناد بودن رخداد، مصاحبه گر باید لحن، تکیه کلام و در حد امکان ساختار گفتار راوی را حفظ کند.

شهاب احمدپور که در طی چند سال گذشته بیش از پنج اثر در زمینه تاریخ شفاهی جنگ از او منتشر شده است؛ در شسته و رفته کردن متن ید طولانی دارد تا جایی که برخی از نوشته های او کاملاً حس زیبایی شناسان ادبی را در مخاطب برمی انگیزاند. در همین رابطه به بخشی از کتاب «شب ها برمی-گردم» خاطرات نعمت الله قائدی توجه کنید:

حالا سی و یک سال بعد است. همه چیز فرق کرده. خیلی چیزها، خیلی خاطرات از یادم رفته یا خودم خواسته ام که از یادم برود. گفتن این که بیا و خاطراتت را تعریف کن راحت است. این که یک نفر بنشیند جلو من

و حرف هایم را ضبط کند که بعداً از رویشان کتاب بنویسد راحت است، اما این خاطرات برای من نگذشته اند! تمام نشده اند! جریان دارند! حضور دارند! هر بار که چیزی می گویم، هر بار که به سؤالی جواب می دهم، هر بار دوباره تسخیرم می کنند، می آیند سراغم و مرا می برند به صدها کیلومتر دورتر، به عراق. (احمدپور، 14: 1392)

این سطور که نوشته های آغازین کتاب است بدون شک هرگز از دهان راوی خارج نشده است، بلکه این استنباط نویسنده از گفته های راوی است که درست مانند سطرهای آغازین یک رمان جذاب خلق شده است، چراکه اگر راوی توان گفتن رخدادها و زندگی خود را داشت نه سال اسارتش در نود صفحه خلاصه نمی شد.

در کتاب «خانه هزار فرسنگ از ما دور بود» خاطرات محمدرضا نعمتی اسیر آزادشده ایرانی که مصاحبه و تدوین آن را رزیتا رجایی به انجام رسانده است هم به وضوح سبک نوشتاری نویسنده بر گفتار راوی می‌چربد تا جایی که انگار در حال خواندن یک داستان هستیم نه یک متن مستند واقعه‌نگارانه (رک: رجایی، 1392)

جذب مخاطب تنها دلیل بازآفرینی نیست، گاهی بعضی سوژه‌ها قادر به یادآوری جزئیات رخدادها نیستند و یا در بیان درست آن دچار مشکل اند.

در این هنگام که نویسنده با چالش جدی مواجه می‌شود، بر این جات خود از این گرداب مجبور به فضا سازی، خاطره سازی، دیالوگ نویسی و... می‌شود و بی‌گمان مخاطب با یک اثر ادبی و نه مستند روبه‌رو خواهد شد؛ اما نویسندگان دیگری همه سنتد که تمام تلاش خود را صرف امانت داری می‌کنند و بی‌شک هر کتابشان جدا از محتوا، به دلیل انعطافی که نتیجه حفظ لحن راوی است، رنگ و بوی خاص خود را دارد و می‌توان ردپای راوی را در متن کتاب مشاهده کرد. از جمله این نویسندگان میر عمادالدین فیاضی است. به بخشی از کتاب «بازگشت به نقطه‌های» که تکیه کلام‌ها و لحن گفتار راوی در آن مشهود است توجه کنید:

یک روز حسین آقا مرا صدا کرد گفت: یک حرفی دارم. گفتم: بفرمایید. گفت: می‌خواهم یک گردان ویژه تشکیل بدهم. گفتم: خُب ان شاءالله مبارک است. خندید، گفت: می‌خواهم تو را بگذارم فرمانده گردان. گفتم: حسین آقا، من تازه از یگان دریایی آمدم. هنوز آییندی نشدم. درست است که آنجا عواص بودم و همیشه با آب سروکار داشتم، ولی آن موضوع با این موضوع زمین تا آسمان فرق دارد. آنجا محیط آموزشی بود. میدان مجازی بود. اینجا میدان حقیقی است. شما یک مقدار به ما فرصت بده دست راست و چپ را بشناسم. بعد در خدمت شما هستم. ولی یکی را می‌شناسم که به درد این کار می‌خورد. شما او را بگذار، من با او می‌مانم کار می‌کنم. گفت: کی است؟ گفتم: سید مهدی نقیبی. (فیاضی، 342: 1394)

انتخاب غیرکارشناسی سوژه‌ها

یکی دیگر از آسیب‌های تاریخ شفاهی جنگ، انتخاب سوژه‌ها از سوی افراد و مدیران دستگاه‌ها به صورت غیر کارشناسی است. برخی از افراد که از آنها کتاب خاطره منتشر شده است با وجود حضور در بطن بسیاری از رخداد‌های مهم جنگ، انقلاب و... توانایی یادآوری جزئیات رخدادها را ندارند؛ مثلاً قادر به یادآوری اسم همزمان خود نیستند، یا رخداد را بدون محدوده زمانی خاص نصفه و نیمه به یاد می‌آورند، درباره مکان رویداد نیز دچار شک و شبهه هستند، اما چون در جنگ آدم تأثیرگذاری بوده‌اند؛ مثلاً فرمانده گروهان یا گردان یا حتی فرمانده تیپ (بدون در نظر گرفتن شرایط امروز راوی و بدون این که پیش از مصاحبه، توانایی به یادآوری و بیان او سنجیده شود او را به مصاحبه دعوت می‌کنیم و مصاحبه‌گر پس از برگزاری جلسه دوم یا سوم متوجه می‌شود که در گردابی عمیق فرورفته است و بیرون آمدن از آن کار آسانی نیست. بدون شک تمام جذابیت کتاب خاطره، بیان رخدادها با جزئیات است، اما بسیاری به دلایل ذاتی قادر به بازسازی ذهنی و بازگویی رخداد‌های پیشین خود نیستند. در نتیجه مصاحبه‌گر با تلی از کلی‌گویی‌های کسالت‌بار روبه‌رو می‌شود که نه کمک حال تاریخ است و نه برای مخاطب جذابیت دارد.

به هر روی سوژه‌ها باید توسط مصاحبه‌گر و یا کارشناسان خبره انتخاب شوند؛ وجود برخی سلیقه‌های مدیریتی و پناه بردن به نا مه‌های بزرگ و پرطمطراق که اکنون به دلایل سیاسی، شغلی، علمی و... آدم‌های شاخصی هستند؛ همیشه به این معنی نیست که آنها سوژه‌های خوبی هستند.

باید قبل از انتخاب قطعی سوژه، توانایی یادآوری مطلوب رخداد‌های موضوع مصاحبه را در راوی بسنجیم چرا که یادآوری شمایی کلی از مطالب، دردی از مصاحبه‌گر درمان نخواهد کرد. در کتاب‌های «بی‌قراری»، «شب‌ها برمی‌گردم»، «خانه هزار فرسنگ از ما دور بود» (که هر سه این آثار از تولیدات دفتر فرهنگ و مطالعات پایداری حوزه هنری گیلان است) و... با نمونه‌هایی از انتخاب سوژه‌های موفق روبه‌رو هستیم؛ چرا که این کتاب‌ها بیشتر جولانگه توانایی نویسنده است تا خاطرات راوی.

پژوهش، حلقه مفقوده

یکی از شاخصه‌های اصلی یک کار مستند، پژوهش‌های میدانی، اسنادی و کتابخانه‌ای یک نویسنده است؛ بسیاری از آثاری که در حیطه دفاع مقدس تألیف می‌شوند جریانی تک بعدی را دنبال می‌کنند یعنی یک راوی وجود دارد که شروع به حرف زدن می‌کند و ضبط صوت هم آن را ضبط می‌کند و تدوینگر هم شاخ و بالش را می‌زند و به عنوان کتاب تحویل می‌دهد. به راستی نویسندگان ما در حیطه دفاع مقدس چقدر پژوهش را دست‌مایه آثار خود کرده‌اند؟ آیا منابع معتبر دفاع مقدس را می‌شناسند؟

بارها دیده شده است که با اضافه شدن یک پاورقی در مورد یک شهید یا یک عملیات، اشتباه راوی درباره یک رخداد مشخص می شود. در اصل با یک کار پژوهشی مختصر در قالب پاورقی نویسی، از تحریف خاطر و یا اشتباه راوی جلوگیری می شود.

در کتاب «مجنون شمالی» خاطرات محمد(بهروز) جلائی که فرمانده گردان ابوالفضل لشکر قدس گیلان در سال های پایانی جنگ بودند، بسیاری از واژگان نظامی، عملیات، اشخاص، شهدا و... پاورقی نشده اند تا جایی که مخاطب در برهوتی از اشخاص ناشناس و... گم می شود:

«شهید برکتی از بچه های سپاه لاهیجان و در اصل تهرانی بود. جز نیروهایی بود که با شهید ناصر ترکان معروف، شهید مقدم، داوود احمدی و بچه های فجر اسام با آقای حائری اومدن گیلان. اینها بین سپاه-های شهرهای مختلف پخش شدن، چون نیروهای باتجربه و کاربلدی بودن.» (سرخیز، شعبان ییزاد، 49 : 1391)

در این سه سطر پنج اسم وجود دارد که نویسنده آنها را معرفی نکرده است. در صورتیکه هم راوی و هم منابع مستند می توانستند به کمک مخاطب بیابند؛ به ویژه آقای فومنی حائری که از چهره های شاخص انقلاب در فومن بودند؛ راوی به خوبی از سابقه ایشان باخبر است؛ که احتمالاً به دلیل اختاف سیاسی از اسم ایشان رد شدند!

از سوی دیگر، در برخی کتاب ها وسعت پاورقی متناسب با متن کتاب لحاظ نشده است؛ در کتاب «آقا کلاه آهنی تو به من می دی؟» برخی اشخاص مانند محمد جهان آرا و دکتر مصطفی چمران که راوی در جریان خاطرات خود به مناسبتی از آن ها نام برده، بدون این که در روند خاطرات نقشی ایفا کرده باشند، حدود یک صفحه کتاب را اشغال کرده اند.

(علی زاده، 285 : 1392 و ، 379 380) این معرفی باید در دو یا سه سطر خلاصه می شد. همچنین است کتاب فانوس ها همه خاموش در پاورقی گاز خردل.

(باقری، نیممی، 171 : 1391 ، 172) از طرفی استفاده از منابع بی نام و نشان در پاورقی ها یکی از آسیبهای رایج در حیطه تاریخ شفاهی است. در دهه اخیر با رواج اینترنت، نویسندگان ما بی محابا به این منبع آسان یاب پناه برده و گاهی آن را وحی منزل می دانند و حتی به ذهنشان خطور نمی کند که ممکن است این منابع غیر مستند، جانب دارانه، یا حاوی اطلاعات مخدوش و نادرست باشد. بهره گیری از یک دانشنامه آزاد با عنوان ویکی پدیا که در مورد بسیاری از مسائل روز ایران و جهان اطلاعاتی ارائه کرده است، یکی از این آسیبهاست. از آنجاییکه ویکی پدیا یک دانشنامه آزاد است و هرکسی با هر سلیقه و فکری می تواند اطلاعات خود را به آن بیفزاید، منبع مستندی محسوب نمی شود، اما بسیاری از نویسندگان برای پاورقی ها، بدون ذکر منبع از آن استفاده می کنند. علاوه بر این از منابع مختلفی در جست و جوی اینترنتی استفاده می شود که قابل استناد و اعتبار نیست. در این زمینه بجاست نویسندگان برای پاورقی ها به دانشنام ها، دائره المعارفها، فرهنگ ها و کتاب های پژوهشی معتبری که در موضوعات مختلف تألیف شده اند، رجوع نمایند. البته باید اذعان کرد که یکی از دلایل استفاده از منابع پراکنده عدم دسترسی به منابع مستند و معتبر است، از این رو تألیف دانشنامه دفاع مقدس گیلان ضرورتی است که باید به آن پرداخته شود.

خست در واگذاری داده ها و اطلاعات

متأسفانه دستگاه ها، نهادها و سازمان های مرتبط با جریان دفاع مقدس در یک جریان طبیعی حاضر به ارائه اسناد، مدارک و داشته های خود به نویسندگان نیستند؛ حتی در برخی موارد برخوردها کاملاً ارتجاعی و از نوع جهان سومی است. علاوه بر این به دلیل عدم توجه به اهمیت این داشته ها و گماردن افرادی ناکارآمد و در مواقعی سودجو که به دنبال پیمانکاری فرهنگی بودند، اطلاعات مربوط به شهدا، اسرا، جانبازان و... به صورت غیراستاندارد گردآوری و ثبت شده است. برای مثال وقتی با معرفی نامه یک دستگاه به بنیاد شهید و امور ایثارگران گیلان مراجعه می شود تا در مورد یک شهید اطلاعات بدهند؛ در قالب یک جدول کلیشه ای، نام پدر، محل تولد، عملیات منجر به شهادت، محل شهادت و تاریخ شهادت ارائه می شود که گاهی با چند عکس آرشیوی نیز همراه است. جالب است که همه این اطلاعات گاهی از نوشته های سر مزار این شهدا هم به دست می آید. از دیگر سو برخی از این داده ها به درستی ثبت نشده اند.

برای مثال در طی مصاحبه با افراد مختلف متوجه شده ایم که برخی از رزمندگانی که در دوران اسارت در اردوگاه های عراق به شهادت رسیده اند؛ همچنان زمان شهادتشان در بنیاد شهید و امور ایثارگران، همان تاریخ عملیات منجر به اسارت ثبت نشده است. بر اساس کتاب نامه هایی برای یک سنگ (ادهمی، 71 : 1393) و خاطرات برخی از اسرای اردوگاه «رمادی» 9محمدرضا قویدل در اردوگاه یادشده به شهادت رسیده است؛ در حالیکه بنیاد شهید و امور ایثارگران گیلان، تاریخ شهادت قویدل را 21 / 4 / 1366 و در تک دشمن اعلام می کند!

شمس الله شمسینی غیاثوند در بخشی از خاطراتش از اردوگاه رمادی 9 می گوید:

بین آن درگیری ها، محمدجعفر غمگین با آن حال خرابش شروع کرد به شعار دادن. داد می زد: «مرگ بر صدام! مرگ بر صدام!» «یک لحظه همه ساکت شدند. هی چکس نمی توانست چیزی بگوید. همه می دانستیم غمگین چه کار کرده. عراقی ها که ماتشان برده بود، سرهاشان را برگرداندند به طرف غمگین و دست از بقیه کشیدند. بعد همه رفتند به طرف او، چنان او را زدند که همان لحظه شهید شد. بعد هم جنازه اش را بردند و پشت اردوگاه دفن کردند. (احمدپور، 128: 1393) درحالی که بنیاد شهید و امور ایثارگران محل شهادت غمگین را در عملیات کربلای 2 ثبت کرده است، اما روایت شمس الله شمسینی و روایت مشابهی از تقی حسی نپور در کتاب «قدم زدن روی شب» (یحیایی، 75: 1392) ثابت می کند شهادت او در اردوگاه رمادی 9 و حین اسارت بوده است.

از این دست اشتباهات در آرشیو بنیاد شهید و امور ایثارگران و دیگر دستگاه ها و نهادهای مرتبط به کرات به چشم می آید که لزوم بازنگری به آنها را نشان می دهد. علاوه بر این در سپاه پاسداران، ارتش، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس، کنگره سرداران و هشت هزار شهید و... هیچ جایگاهی برای پاسخگویی به پژوهشگران و نویسندگان وجود ندارد و در اوج عصر الکترونیک که داده های علمی و... به راحتی از سراسر دنیا قابل دریافت است، پژوهشگران ما برای دریافت اطلاعات دم دستی یک شهید باید چند بار به بنیاد شهید مراجعه حضوری داشته باشند! بارگذاری این اطلاعات در درگاه های اینترنتی برای دسترسی آسان پژوهشگران بسیار ضروری است.

در دسترس نبودن اسناد

متأسفانه در کشور ما اهمیت سند در رمزگشایی تاریخ به ویژه برای مسئولان چندان محرز نیست؛ به همین دلیل بسیاری از اسناد مربوط به تاریخ معاصر از جمله مشروطه (که گیلانی ها با فتح تهران در آن نقش تعیین کننده ای داشتند) نهضت جنگل و... در کتابخانه ها و مراکز اسنادی برخی کشورها از جمله در جمهوری آذربایجان و روسیه نگه داری می شود و تا امروز دست کم رونوشتی از این آنها تهیه نشده است. اسناد مربوط به انقلاب اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست، برای مثال تعداد کتاب هایی که در این زمینه در گیلان منتشر شده است به تعداد انگشتان یکدست هم نمی رسد. از جمله کتاب های خوبی که به مثابه سند منتشر شده «انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک» در استان گیلان است که متأسفانه رخدادهای، اخبار و گزارشهایش تا تاریخ 18 آبان 1357 منتشر شده است، درحالیکه قریب به اتفاق حوادث مربوط به شهدای انقلاب در گیلان و مهم تر از آن اوج گیری رخدادهای انقلاب در استان بعد از این تاریخ رویداده است. اگر با توجه به اسناد به جامانده روزشماری از حوادث انقلاب اسلامی در گیلان منتشر می شد، نویسندگان تاریخ شفاهی می توانستند به کمک آن در یادآوری زمان دقیق رخدادهای به روایان کمک کنند. برای مثال «غلامرضا هدایتی شهیدانی» در کتاب «آقا کلاه آهنی تو به من می دی» در

مورد آغاز راهپیمای یها در رشت و کارخانه توشیبا می گوید: «اواخر آذرماه 57 فضای کارخانه متغییر کرد، دستور داده بودند پرسنل هر بخش فقط در بخش خودشان بمانند تا کارگرها باهم متحد نشوند و تظاهرات نکنند. «پسیان» رئیس انبار، در سوله های انبار را بست و به همه گفت هیچکس حق بیرون رفتن از انبار را ندارد. یک روز خیلی عصبانی شدم، به طرف در سوله انبار رفتم و داد زدم: «بیاید بریم بیرون، چرا باید توی انبار زندانی باشیم؟» «درها را باز کردم و بیرون رفتم، کارگرها از قسمت های دیگر هم بیرون آمدند و همه باهم جلو در توشیبا جمع شدیم، مأمورهای لباس شخصی بیرون در کارخانه ایستاده بودند، بین بچه ها همه می گفتند: «ساواکی... ساواکی!...» (علی زاده، 193: 1392)

بدون شک این اتفاقی را که آقای هدایتی تعریف می کنند در آذرماه رخ نداده است چون بر اساس اسناد و مدارک و خبرهایی که روزنامه های سراسری درج کرده اند کارگران کارخانه توشیبا، در نیمه اول مهر سال 1357 در اعتصاب به سر می بردند و حضور مسئولان استانی از جمله معاون مدیرکل تأمین اجتماعی هم نتوانست آنها را به سرکار برگرداند. پس این رخداد که یک اعتراض ساده به حساب می آید احتمالاً در اواخر تابستان یا اوایل مهر سال 57 رخ داده است.

در کتاب «خداحافظ چارلی» نیز که به خاطرات «انوش نصر» بازیگر تئاتر تلویزیون و سینما می پردازد، ایشان ماجرای شایعه مسموم شدن آب رشت را اواسط بهمن ماه سال 1357 می داند (سلحشوری مهر، 231: 1393) درحالی که روزنامه های سراسری از جمله آیندگان این شایعه را مربوط به اواخر دیماه همان سال می دانند. به هرروی ثبت و ضبط این خاطرات با

حجم گسترده و انتشار آنها سبب تاریخ پریشی در مردم می شود و شبهاتی را به وجود می آورد که پیامد آن انحراف از اصول تاریخ شفاهی است. آنچه سبب استناد و استحکام تاریخ شفاهی است راستی آزمایی است که باید محقق تاریخ شفاهی بر اساس اسناد و مدارک بر آن همت گمارد. گاهی یک سند تاریخ را عوض می کند.

تفکر دولتی در تاریخ شفاهی

بخش عمده آثار تولیدشده در زمینه تاریخ شفاهی در کشور به سفارش دستگاه ها و سازمانها صورت می گیرد. از آنجاکه دستگاه ها در راستای ایدئولوژی و خواست های دولت حرکت می کنند، برخی از جنبه های تاریخ شفاهی در هنگام مصاحبه از سوی مصاحبه گر مطرح نمی شود و یا در تدوین به آن پرداخته نمی شود. سید قاسمی احسینی می نویسد: معمولاً هر دولتی ایدئولوژی خاص خود را دارد و در «محصولات فرهنگی» و «دانشی» که زیر نظر این دولت یا با هزینه آن تولید می شود تا حد زیادی آن ایدئولوژی حضور مستقیم دارد... دولت جمهوری اسلامی ایران، قدرتی است که از «اسلام» و «شیعه» قرانت خاص خود را دارد و بدیهی است که «از کوزه همان تراود که در اوست» مثلاً نگاهی به محصولات «دفتر ادبیات انقلاب اسلامی» نشان می دهد که گردانندگان اصلی این دفتر قرانتهی کاملاً متضاد با مثلاً گروه تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد دارند. این اختلاف فکری و مشربی به طور کاملاً عینی و ملموس در سؤالیهای تاریخ شفاهی خود را نشان داده است... بسیاری از مباحث و مسائل در تاریخ شفاهی ایران اساساً سؤال و پرسش تلقی نمی شوند تا مورخ شفاهی آنها را بپرسد.

مثلاً در تاریخ شفاهی تولیدشده در مراکز داخلی ایران هیچ ردپایی از مسائل عاطفی و جنسی رزمندگان سا لهای دفاع مقدس نمی بینیم، مثلاً هرگز به خود اجازه نمی دهیم که معضات و مشکلات عاطفی یک زن شهید بعد از شهادت شوهرش را از او بپرسیم. این ها «خط سر خها» و تابوهای تاریخ شفاهی انقلاب و جنگ در ایران به شمار می روند و اگر کسی بخواهد بر این سوا لها پافشاری کند، در معرض تهمت اخلاقی یا احیاناً امنیتی قرار خواهد گرفت. (یاحسینی، 185: 1394 و 186)

البته شاید به دلیل نوع فرهنگ دینی و اجتماعی و حُجب خاصی که در بسیاری از مردم وجود دارد پرداختن به برخی مسائل عاطفی، جنسی و... نه برای روابیان و نه براین ویسندگان مقدور نباشد و این امر چندان به تفکر دولتی و غیردولتی ربط پیدا نمی کند؛ اما تفکر مخربی وجود دارد که با دست کم گرفتن شعور مخاطب دست به حذف بسیاری از جریانات عادی زندگی می زند تا جایی که یک شهید یا جانباز را کاملاً

دست نیافتنی می کند و شما در متن با قدیسی مواجه می شوید که هرگز در جهان خارج با آن روبه رو نبوده اید. برخی از دستگاه ها حتی از ثبت جریان عاشقانه یک سرباز یا بسیجی شهید که شاید تنها یک عشق پنهانی و یک طرفه بوده است نیز ابا دارند. یکی از آفت های تاریخ شفاهی به ویژه تاریخ شفاهی انقلاب و دفاع مقدس پنهان کردن بخشی از خاطرات و پاستوریزه کردن افراد و شخصیت های آن دوران است؛ تا جایی که در توصیف بعضی افراد، ناخودآگاه و خودآگاه دست به قدیس سازی می زنیم که به هی چوجه باورپذیر نیستند. متأسفانه برخی، این پنهان کاری را رسالت خود می دانند

حذف سوژه ها

از دیگر آفت های تاریخ شفاهی انقلاب و دفاع مقدس نگاهی حذفی به سوژه هاست. ما به دلایلی همواره با یک حلقه مفقوده روبه رو هستیم، مثلاً اعضای مجاهدین خلق که در پیروزی انقلاب نقش داشتند؛ به دلیل خیانت هایی که از آنان سر زد و برکسی هم پوشیده نیست؛ اکنون مجاز به مصاحبه با آنان و شنیدن خاطراتشان نیستیم؛ از طرف دیگر اعضای پیشین این گروه که اکنون در کشور زندگی می کنند جرئت مصاحبه ندارند، از این دست ملاحظیات همواره بخشی از رخدادها را در محاق باقی می گذارد، همچنان که در جریان رخداد 23 مهر 1358 انزلی 1 غیر از پاسدارانی که به شهادت رسیدند؛ خانواده های کسانی که در جبهه مقابل کشته شدند؛ اکنون حاضر به مصاحبه نیستند. همچنین برخی از جبهه گیری های سیاسی نیز موجب می شود افرادی را که در گذشته در بره هایی از تاریخ معاصر نقش داشته اند، از دایره سوژه حذف کنیم؛ چنان که در حال حاضر هیچ مدیر عاقلی سراغ فعالان جریان سبز در سال 1388 نمی رود تا خاطرات دوران دفاع مقدسشان را ضبط کند. درحالی که از منظر تاریخ، عملکرد

1. درگیری ماهیگیران آزاد با شیلات پس از تیراندازی مأموران شیلات و کشته شدن یک نفر، به آشوب در شهر تبدیل شد. سپس با جمع شدن ضدانقلاب در شهر و تحریک مردم، ساختمان سپاه و شهربانی سقوط و شش نفر از پاسداران شهید و عده ای از مردم شهر و متخاصمان کشته شدند.

سیاسی حال حاضر یک سوژه نباید ماک مصاحبه و عدم مصاحبه باشد.

از دیگر سو بسیاری از کسانی که در زمینه انقلاب و دفاع مقدس با آنها مصاحبه شده است، به دلیل خطراتی که ممکن است برخی خاطرات برای خود و خانواده هشان ایجاد کند، حاضر به بازگویی رخدادهای مربوط به برخورد با مجاهدین خلق و دیگر گروه ها و سازمان هایی که با جریان انقلاب در مبارزه بودند نیستند و این سبب پوشیده ماندن برخی از رخدادهای می شود.

ناکارآمدی مصاحبه ها، مصاحبه گران ناکارآمد

مصاحبه پایه و اساس تاریخ شفاهی است. در تاریخ شفاهی مصاحبه گر فعال قدم به قدم و حتی جلوتر از راوی پیش می رود و برای بسیاری از رخدادهای با توجه به پژوهش های پیش از مصاحبه و مطالعات تاریخی طرح و برنامه و سؤال دارد.

«تاریخ شفاهی فرایندی دوسویه یا حتی چند سویه است که در چهارچوب مشخصی انجام می گیرد، بنابراین نمی توان تاریخ شفاهی را بیانات برگرفته از دانش راوی تلقی کرد، بلکه مدرکی است که ساختار سؤالات پرسیده شده و پاسخ های آن را منعکس می کند. به همین دلیل، مستند کردن تمام مراحل تولید و پردازش مصاحبه، از اهمیت ممتازی برخوردار است تا به درک آیندگان از وضعیت انجام این ارتباط کمک کند.» (مهاجر، 1392: 18)

خاطره در ذهن راوی درونی شده و این مصاحبه گر است که باید خروج درون یها را با پرسش های خود تسهیل کند. مصاحبه گر باید نظر بدهد و تحلیل و بررسی کند تا ذهن مصاحبه شونده تحریک شود و ناگفت ههایش را با زوایای گوناگون به یاد آورد. علاوه بر این مصاحبه گر باید رخدادهای مهم تاریخی را بشناسد و از زوایای آن آگاه باشد تا برخی اشتباهات زمانی، مکانی و... را به راوی گوشزد و او را به درستی هدایت کند. به بخشی از کتاب «کمپرسی» 2 خاطرات «دکتر مظفر نامدار» توجه کنید:

«تا نیمه اول سال 1359 به همراه سایر بچه های عضو جهاد و سپاه درگیر مسائل گروهکها بودیم. در همین زمان درگیری های کردستان پیش می آید. وقتی خبر درگیر یهای پاوه و مظلومیت پاسداران آنجا می رسد و این که شهید چمران در آن منطقه فجایی را ترسیم کرد که دل هر ایرانی را به درد می آورد. گروهی از داوطلبان جمع شدند تا برای کمک بروند کردستان، ما با گروهی از جوانان رشت و خشک بیچار جمع شدیم و بنا را گذاشتیم که برویم پاوه تا این که جنگ پیش آمد» (...رنجبر، 53: 1391)

متأسفانه مصاحبه گر با عدم تسلط به رخدادهای یک سال از مهمترین سال های زندگی راوی را در چند سطر کلی خلاصه می کند. به گواهی تاریخ درگیری های پاوه در تابستان سال 1358 رخ می دهد و جنگ با عراق در آخرین روز تابستان سال 1359 به صورت رسمی آغاز می شود و راوی به دلیل گذشت زمان، زوایای ماجرا را به فراموشی سپرده و فاصله بین ماجرای پاوه و جنگ را احتمالاً چند هفته فرض کرده است، از اینجا مشخص می شود که تصمیم راوی برای رفتن به کردستان در حد یک ایده بوده است.

اگر در این مصاحبه، مصاحبه گر از زمان دقیق ماجرای پاوه باخبر بود، یک سال در چند سطر خلاصه نمی شد. علاوه بر این در پاراگراف های بالا کاملاً منفعل بودن مصاحبه گر به چشم می آید. چراکه اگر مصاحبه گر فعالی در مقابل راوی می نشست دست کم باید سؤال های زیر را با سماجت از راوی می پرسید:

1- گروهک ها چه فعالیت هایی می کردند که وادار به مقابله می شدید؟

2- شما با گروهی از داوطلبان کجا جمع شدید که به کردستان بروید؟

چند نفر از آنها را می شناختید؟

3- چرا هرگز به پاوه اعزام نشدید؟

4- آیا پیام امام به ارتش و نیروهای نظامی را که به آنها دستور داده بودند که ظرف بیست و چهار ساعت باید به سمت پاوه حرکت کنند و این غائله را ختم کنند به یاد دارید؟ اگر به یاد دارید این پیام چه تأثیری در بین نیروهای انقلابی گذاشت؟

و البته به همین منوال می شود سؤال های دیگری مطرح کرد.

اگر نویسنده ماجرای پاوه را پاورقی می کرد، مطمئناً چنین اشتباهی در این نوشته رخ نمی داد. از این دست اشتباهات بارها و بارها در کتاب های تاریخ شفاهی رخدادهای جمله در کتاب «خانه هزار فرسنگ از ما دور بود» سال وفات امام خمینی به اشتباه سال 1367 درج می شود که همه این اشتباهات حکایت از عدم تسلط مصاحبه گر و نویسنده به موضوع مصاحبه دارد.

کتاب «هفت ستون» که به خاطرات شفاهی علی (سعید) فرجود اختصاص دارد نیز از نظر مصاحبه دچار مشکلات فراوانی است تا جایی که می توان ادعا کرد مصاحبه گران این اثر حتی از اصول ابتدایی مصاحبه در تاریخ شفاهی اطلاعی نداشته اند. برای مثال وقتی راوی در سن ده یازده سالگی به واسطه آشنایی با هادی غفاری به صورت خصوصی به دیدار امام خمینی می رود، مصاحبه گران حتی به خودشان زحمت نمی دهند که بپرسند با امام در کجا دیدار کردید؟ به امام چه گفتید؟ یا امام به شما چه فرمودند؟ و ده ها سؤال دیگر که باید پرسیده می شد؛ اما دریغ از یک پرسش، تا کمی قضیه برای مخاطب روشن شود. (رک. عباسی، 30: 1393)

در بسیاری از صفحات این کتاب مصاحبه تا حد یک مصاحبه دم دستی و ناشیانه ژورنالیستی تنزل پیدا کرده، تدوینگر هم هرگز تلاش نکرده است جای خالی پرسشها را پر کند. علاوه بر این برخی از اصول ساده نگارش تاریخ شفاهی زیر پا گذاشته شده است.

در کتاب الفبای معرفت (واکوی سیره و خاطرات شهید سعید آلیانی) که از سوی بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس گیلان منتشر شده است هم در مصاحبه و هم در تدوین با کتابی ناکارآمد و «به درنخور» مواجه می شویم؛ تا جایی که اگر خاطرم را بخوایم به راحتی قادر به خواندن و فصل دو سه صفحه ای هم نیستیم. (رک. سفرگر، اقدامی 1393: 30) یکی از مشکلات تولید تاریخ شفاهی در بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس گیلان سپردن یک کتاب به دو نفر است؛ آنچنان که از کتاب هایشان بر می آید مصاحبه گر و نویسنده بیشتر کتاب ها دو شخص متفاوت هستند که در بیشتر پروژه ها هر کدام کار خودشان را انجام می دهند و متأسفانه همپوشانی لازم را ندارند. اگرچه نگارش این آثار بی اشکال نیست، اما به قین مصاحبه ها حالی زارتر دارند که باید فکری به حالشان بشود.

کمبود نویسندگان کارآمد تاریخ شفاهی در گیلان

مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولین دفتر ادبیات مقاومت حوزه هنری می فرمایند: «می خواهم بگویم این جنگ، یک گنج است، آیا خواهیم توانست این گنج را استخراج کنیم؟ این هنرماست که بتوانیم استخراج کنیم...»

علاوه بر این ایشان در سخنرانی های متعدد بر رمان و داستان و خلق آثار ادبی از جمله خاطره نگاری تأکید داشتند و یکی از راه های جهانی شدن ارزشهای انقلاب اسلامی ایران، دفاع مقدس و صدور آن را، از راه تولیدات فرهنگی، هنری دانستند. بر این مونه از کتاب های «دُن آرام» اثر شلوخوف، «جنگ و صلح» اثر تولستوی و «سرخ و سیاه» اثر استاندال یاد کرده اند.

در این بین شماری از متولیان فرهنگی دست به کار شده اند و متأسفانه بیشتر سراغ کسانی رفته اند که کار خود را با سفارشی نویسی آغاز کرده اند. نکته تأسف بار در این میان آن است که نویسندگانی سراغ این کار می روند که نویسنده نیستند بلکه رفته اند تا نویسنده شوند و یا به عبارت دیگر رفته اند تا به عنوان نویسنده شناخته شوند و همین مسئله سبب شده

است تا در مراکز دولتی ادبیاتی بیمار، بی مخاطب، بی محتوا و بی فایده تولید شود. مراکزی که وقتی کتابی چاپ می کنند دچار بحران انبار می شوند؛ لذا باید کتاب ها را رایگان توزیع کنند و یا این که بگذارند در انبار بماند و خاک بخورد. این آثار به قدری بی محتوا نگاشته می شوند که به هنگام خواندن کتابه دف از نگارش آنها که معمولاً مسائل اقتصادی و به عبارتی دیگر غم نان است کاملاً مشهود است» (یا حسینی، 378 41) به همین دلیل عدم توجه نویسندگان به نوآوری های صوری، نگاه

جان بدارانه و محدود به مقوله جنگ و مسائل مرتبط به آن، کم تجربگی، غیر حرف های بودن نویسندگان، عدم میردازش عمیق پیچیدگی های روانی و تحول شخصیتی افراد و ... همه انتقاداتی هستند که در مورد ادبیات دفاع مقدس مطرح شده است. (بی نیاز، 1382:19 و) (نجفی، 221: 1382)

در گیلان بسیاری از سازمان ها به دلیل عدم کادرسازی، آموزش های ناکارآمد و ... از افراد غیر مرتبط برای مصاحبه و تدوین در تاریخ شفاهی استفاده می کنند؛ در حالیکه حاضر در گیلان به تعداد انگشتان یکدست، نویسنده حرفه ای تاریخ شفاهی وجود ندارد. بسیاری از کتاب هایی را که بنیاد حفظ آثار منتشر کرده است به دلیل همین عدم دسترسی به افراد خیره، در مرحله آزمون و خطا با نویسندگان غیر مرتبط تولید شده است که متأسفانه هیچ کدام از این آزمون سر بلند بیرون نیامده اند و اغلب با تألیف یک کتاب پرونده شان در این زمینه بست شده است. همچنان که سپردن مصاحبه به یکی دو نفر خاص نیز گاهی سوزاندن سوزده هایی بکر است.

علاوه بر این بسیاری از این کتاب ها زیست فروشگاهی ندارند و هرگز پایشان به فروشگاههای نمی رسد تا خاطر خواهی پیدا کنند. برای مثال هیچ کدام از کتاب فروشی های تخصصی در مرکز استان حتی حاضر نیستند با تخفیف پنجاه درصدی هم این کتاب ها را به امانت قبول کنند تا در ویتترین که نه لاف در قفسه کتاب فروشی شان مدتی باقی بماند. این برخورد نشان می دهد که این دست کتاب ها، تأثیر چندانی بر روی نسل امروز ندارد.

خطر فراموشی و تحریف

مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولین بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس در 26 اسفند 1392 می فرماید: «فراموشی و تحریف دو آسیب و خطر بزرگی است که در کمین هر حادثه بزرگ تاریخی قرار دارد و نخبگان و فرزندان و دست اندرکاران عرصه دفاع مقدس، با شناساندن دقیق این ذخیره و گنجینه فرهنگ، اجازه ندهند این حماسه دستخوش فراموشی و تحریف بشود.»

اگر بعد از انتشار کتاب های دفاع مقدس آن را به دست چند نفر از هم زمان راوی بدیم بی شک اختلاف هایی در روایت ها به چشم می آید که این اختلاف ها و تفاوت ها ماحصل همین فراموشی و در نتیجه تحریف است. با توجه به این که از دو حادثه مهم تاریخ معاصر ایران یعنی انقلاب و جنگ، بیش از سه دهه می گذرد، ثبت و ضبط این خاطرات باید با سرعت بیشتری صورت بگیرد و با این حجم کار تا ده سال آینده حتی قادر به ثبت پنج درصد از جامعه درگیر این دو رخداد مهم هم نخواهیم بود؛

از طرفی با گذشت زمان و پیر شدن افرادی که در این دو واقعه نقش داشته اند؛ خدشه پذیری اطلاعات و داده های ما بیشتر و بیشتر خواهد شد. علاوه بر این برخی از کسانی که می توانستند برای ما بخشی از حوادث این دو رخداد را بیان کنند در طول سالهای گذشته از دنیا رفته اند و ناگفته های بسیاری را به خاک برده اند.

یکی از راه های جلوگیری از فراموشی و تحریف، آرشیو و نگه داری درست مصاحبه ها بر این سل های آینده است. از جمله آسیب های خاطرات شفاهی در ایران و گیلان عدم آرشیو مناسب است. متأسفانه نه مسئولان و نه حتی نویسندگان این عرصه، ضرورت آرشیو دقیق خاطرات شفاهی را درک نکرده اند و قریب به اتفاق آثاری که در کمتر از یک دهه اخیر منتشر شده است یا خیری از آرشیو صوتی یا تصویری آنها نیست، یا بخشی از آن نابود شده است. علاوه بر این هیچ مرکز تخصصی در استان برای ثبت و ضبط این گف توگوها وجود ندارد و اگر تاکنون برخی از این گف توگوها باقی مانده است به صورت سنتی در دست نویسندگان و یا جست هوگر یخته در اداره ای رها شده است. ایجاد سیستم حرفه ای آرشیو در دستگاه های مرتبط، از اقدام های ضروری در جریان استاندارد سازی در تاریخ شفاهی است.

ویراستاری های ناهمگون

ویراستاری در اصل لباسی است که بر تن کلام می پوشانیم تا آراسته به نظر بیاید؛ با وجود گسترش ویراستاری، سلیقه گرایی چالش بزرگی بر سر راه ویرایش است. خوشبختانه بیشتر آثاری که در حوزه تاریخ شفاهی در گیلان منتشر می شوند قبل از انتشار ویراستار را تجربه می کنند، اما درد آنجاست که ویراستاران شش دانگ در استان ما چندان پرتعداد نیستند و ناهمگونی هایی در ویراستاری کتاب های مختلف از جمله در ویرایش صوری مثل جاگذاری علائم ویرایشی، بی قاعدگی در جدانویسی و سره منویسی وجود دارد که باید اصلاح شود. از جمله این عدم همسانی، برخورد دوگانه در آثار منتشر شده از سوی حوزه هنری گیلان است. برای مثال تمام آثار منتشر شده تا پایان سال 1393 با «ی» میانجی نگارش شده است، اما آثار منتشر شده در سال های 1394 و 1395 همگام با سایر آثار منتشر شده از سوی سوره مهر شیوه نگارش سنتی را در پی شگرفته و به جای «ی» میانجی، همزه لحاظ می شود؛ اما آنچه بیش از ویرایش صوری اهمیت دارد؛ ویراست محتوایی است که می تواند بسیاری از مشکلات تاریخ شفاهی در استان را حل کند.

متأسفانه علاوه بر کمبود ویراستار محتوایی حتی کارشناسی که بر قواعد و اصول تاریخ شفاهی آشنا باشد و چم و خم کار را بداند نیز در قریب به اتفاق دستگاه ها به کار گرفته نشده اند. این مسئله باید با تربیت نسل جوان هر چه سریع تر حل شود. همچنین شایسته است در زمینه آیین نگارش از شیوه فرهنگستان زبان پیروی کنیم تا کمتر با چندگانگی و سلیقه های گوناگون روبرو شویم.

طراحی، گرافیک و چاپ نامناسب

در دنیای امروز بسته بندی و زیباسازی محصولات از اهمیت خاصی برخوردار است. اگر بهترین محصول را با بسته بندی نامناسب عرضه کنیم بی شک اقبال عمومی از آن چندان درخور نخواهد بود. کتاب اگر چه یک محصول فرهنگی است، اما محصول تجاری هم به حساب می آید و برای جذب مخاطب باید تا جایی که امکان دارد به زیبایی ظاهری این محصول فکر کنیم. یکی از آسیب های این که در آثار مربوط به دفاع مقدس در گیلان دیده می شود، ظاهر نامناسب این آثار است که در صفحه آرایی، طراحی جلد و نوع چاپ دچار مشکلاتی هستند. در دنیای پررز قوبرق امروز شناخت سلیقه مخاطبان و بروز بودن، چند گام به پیش است.

نتیجه گیری

تاریخ شفاهی مستند نگاری رخدادهای گذشته است و اهمیت تاریخی آن باید به عنوان یک اصل اساسی از سوی نویسندگان این آثار پذیرفته شود. اگر نویسنده این اصل اساسی را به چالش بکشد، با یک متن ادبی که به مثابه برگه‌ای از رخدادهای تاریخ نیست روبه‌رو می‌شویم که قابلیت استناد ندارد. از آنجاکه تاریخ شفاهی یک پدیده نوظهور در میان دو قطب تاریخ و ادبیات است، گاهی پژوهش‌گران و دستگاه‌های متولی دچار لغزش‌هایی می‌شوند که همگی از آسیب‌های این عرصه است؛ آسیب‌هایی چون تبدیل شدن خاطرات شفاهی به متن ادبی، انتخاب غیر کارشناسی سوژه‌ها، عدم پژوهش مناسب و استفاده از منابع نامعتبر، در دسترس نبودن اسناد و خودداری و خست ادارات و نهادها از واگذاری اطلاعات، انحصارطلبی و تفکر دولتی، حذف جان‌بداران سوژه‌ها، کمبود نویسندگان کارآمد و استفاده از نویسندگان غیرحرف‌های، خطر فراموشی و تحریف وقایع به دلیل بالا رفتن سن روایان و ویراستاری ناهمگون کتاب‌ها می‌تواند این گونه تاریخی ادبی را از مسیر اصلی خود خارج سازد و به بی‌راهه سوق دهد.

از این رو به نظر می‌آید که دستگاه‌های سفارش‌دهنده باید به کمک کارشناسان خبره حداکثر مراقبت را به خرج دهند و با سرعت بخشیدن به ثبت و ضبط خاطرات شفاهی جنگ، از دسترس خارج شدن این منابع ارزشمند تاریخی جلوگیری کنند؛ زیرا باگذشت حدود سی سال از این رخداد مهم، بسیاری از افراد حاضر در جنگ به سن پیری رسید هاند و شائبه فراموشی و تحریف رخدادهای بر اثر گذشت زمان، اصالت خاطراتشان را تهدید می‌کند. تربیت نسل جوان نویسنده برای سرعت بخشی به روند خاطره‌گیری و اهمیت دادن به ضبط حداکثری خاطرات و آرشو درست آن و انتشار آن در زمانی دیگر از این آسیب تا حد ممکن می‌کاهد.

در این میان پرورش استعداد‌های جوان نویسندگی طی یک فرایند بلندمدت و آبدیده شدن این نسل در کوران تولید اثر، زیر نظر کارشناسان خبره به پیشبرد مطلوب ثبت و ضبط خاطرات شفاهی در استان منجر می‌شود؛ البته این پرورش، بدون در نظر گرفتن وضعیت معیشتی نویسندگان این رشته ممکن نخواهد بود.

از آنجاکه تعیین سوژه از سوی مدیران دستگاه‌ها ممکن است بدون در نظر گرفتن شرایط راوی صورت بگیرد، بهتر است سوژه‌ها باظرافت و دقت خاصی توسط کارشناسان آگاه یا نویسندگان کارکشته با مشورت مدیران انتخاب شوند تا وقت و سرمایه را بیهوده هدر ندهیم.

همچنین ضروری است هرچه سری‌عتر با را هاندازی پژوهش‌کده‌ها و سازماندهی اسناد، مدارک و داده‌های مربوط به جنگ و انتشار و اشتراک‌گذاری آنها، دسترسی به این داده‌ها را آسان‌تر کنیم. در همین راستا تألیف دانشنامه دفاع مقدس به ویژه با کارکردهای استانی، منابع پراکنده و غیر معتبر را از جریان مستندسازی دفاع مقدس دور می‌کند. علاوه بر این به روزرسانی اطلاعات و داده‌ها و اصاح اشتباهات داده‌ای دستگاه‌های مرتبط، به گردش درست داده‌ها بین دستگاه‌ها و نویسندگان منجر می‌شود.

تاریخ شفاهی جنگ بدون سرمایه‌گذاری دستگاه‌ها و نهادها قادر به ادامه حیات نیست، بهتر است در روند تولید آثار تاریخی شفاهی دستگاه‌ها با برو ن‌سپاری و نظارت آگاهانه از آفت های تفکر دولتی برای جریان تاریخی بکاهد. به ویژه با پرهیز از حذف برخی سوژه‌ها و یا سانسورهای ساده لوحانه و دوری از قدیس و ارائه واقعیت رخداد، نه آن چیزی که مطامع برخی مدیران است با توجه به جذابیت‌های ذاتی رخدادهای جنگ به گسترش این سبک تاریخی ادبی کمک کنند.

از آنجاکه جذب مخاطب خاطرات شفاهی دغدغه مشترک همه طیف‌های درگیر با این مقوله است، زیباسازی محصول نهایی برای جذب مخاطب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در همین راستا ویراستاری مناسب، صفحه‌آرایی، طراحی جلد و گرافیک مدرن به دوران کلیشه‌ها و درنهایت چاپ و بسته‌بندی (شرینگ) در جذب مخاطب تأثیرگذار است.

منابع

- 1- احمدپور، شهاب، « () ، 1392 (ش بها بر می‌گردم) »، تهران: انتشارات سوره مهر.
- () ، 2- ----- 1393 بی‌قراری »، تهران: انتشارات سوره مهر.
- 3- ----- 1393 پی. دبلیو »، تهران: انتشارات سوره مهر.
- 4- ادیمی، حسین، « () ، 1394 (نام‌هایی برای یک سنگ) »، تهران: انتشارات سوره مهر.
- 5- باقری، محمدحسین و نعیمی، سپیدمجتبی، « () ، 1391 (فانوس‌ها همه خاموش) »، تهران: انتشارات سوره مهر.

6-بی نیاز، فتح الله، « (، 1382)نگاهی به ادبیات پایداری» ، در مجموعه مقالات ادبیات جنگ و موج نو» ، تهران :فرهنگسرای پایداری.

7-تق یزاده، ساجده، « (، 1391)جامعه پس از جنگ و واکنش اعتراض آلود شعر دفاع مقدس» ، در مجموعه مقالات سومین کنگره ادبیات پایداری کرمان :نشر گرا.

8-حسینی، قاسم، « (، 1378)خاطر هنویسی و جایگاه آن در ادبیات داستانی پس از انقلاب» ، کتاب ماه ادبیات، شماره 23 ، شماره. 137

9-رجایی، رزیتا، (1392) خانه هزار فرسنگ از ما دور بود» ، تهران :انتشارات سوره مهر.

10-رنجبر، محمود، (1391)کمپرسی 2 ، رشت، انتشارات حرف نو.

11-سحرخیز، کامران و شعبانی نژاد، علی رضا، « (1391)مجنون شمالی ، رشت، انتشارات حرف نو.

12-سفرگر، حنا و اقدامی، سمیه، « (1393) الفبای معرفت ، رشت :انتشارات حرف نو.

13-سلحشوری مهر، کیوان، (1393)خداحافظ چارلی ، تهران :انتشارات سوره مهر.

14-عباسی، جمشید و صندوقی، حمیدرضا و گلی، داوود، (1393) هفت ستون ، رشت :انتشارات حرف نو.

15-علی زاده، محمد، « (1392) آقا کلاه آهنی تو به من می دی؟ ، تهران :انتشارات سوره مهر.

16-فیاضی، میر عمادالدین، (1394)بازگشت به نقطه رهایی» ، تهران :انتشارات سوره مهر،. 1394

17-کونیلان، مریکی و باربارا دبلیو، سامر، (1392)راهنمای تاریخ شفاهی ، « (ترجمه رضا مهاجر)، تهران :سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

18-نجفی، رضا، (1382) در گذر از جنگ ها، در مجموعه مقالات ادبیات جنگ نو چاپ اول، تهران :فرهنگسرای پایداری.

19-یاحسینی، قاسم، (1394) مصاحبه در تاریخ شفاهی» ، مجموعه مقالات چهارمین نشست تخصصی و کارگاه آموزشی تاریخ شفاهی، تهران :انتشارات سوره مهر.

20-حیایی، محمد، (1392)قدم زدن روی شب» ، تهران :انتشارات سوره مهر.

21-روزنامه آیندگان، 1 بهمن. 1357

22-روزنامه کیهان، 13 بهمن. 1357